

تمسخر علوم انسانی اسلامی از سوی کارگزار عالی نظام اسلامی محلّ شگفتی و حیرت شده است؛ بافته‌های ذهنی خود را به معتقدان به علوم انسانی اسلامی نسبت می‌دهید و سپس به آن حمله می‌کنید.

در نامه شورای علوم انسانی اسلامی مطرح شد؛



به گزارش اسپادانا خبر، نامه دبیرخانه «شورای علوم انسانی اسلامی در مسیر شدن» سازمان بسیج اساتید به رئیس جمهور در گردهمایی اساتید بسیجی دانشگاه‌های تهران منتشر شد.

متن نامه به شرح ذیل است:

« اخیراً جنابعالی در جشنواره خوارزمی در سخنانی قابل تأمل درخصوص مبانی علوم و عدم تفکیک بین علم اسلامی و علم غیراسلامی بیان داشته‌اید: «علم و دانش و هنر، مرزی را نمی‌شناسد. آنها دوره‌ای را می‌خواستند علم سوسیالیستی درست کنند معلوم شد که ناموفق بودند. علم به نوع تفکر و ایدئولوژی وصل نمی‌شود.

در کشور جناح‌بندی داریم اما نمی‌توانیم بگوییم علم ریاضی اصولگرایان و علم ریاضی اصلاح‌طلبان.

برخی از تقسیم‌بندی‌هایی که پس از انقلاب در جامعه رخ داده، چندان دقیق نیست. قطعاً علم اسلامی و غیراسلامی شبیه همدیگر است و تفاوتی میان آن‌ها وجود ندارد، بلکه اهداف فرق دارد. ما نمی‌توانیم بگوییم فلان خودرو اسلامی است و آن یکی نیست. این‌که شما یک قرآن در داشبورد خودرو بگذارید که خودروی اسلامی نمی‌شود.

هرچند بیان اینگونه سخنان از سوی حضرتعالی تازگی نداشته، مسبوق به سابقه بوده و انگیزه‌های سیاسی بیش از تأملات فکری و علمی در آن دخیل است؛ اما هم به دلیل همزمانی و اشتراک معنایی مواضع شما با نامه استاد رضا داوری اردکانی درباره علم دینی و هم از آنجاکه معتقدیم ریشه برخی از کنش‌های سیاست داخلی و سیاست خارجی دولت دوازدهم را باید در همین مبانی نادرست و نگاه اشتباه به علم دینی جستجو کرد، لازم آمد نکاتی را به عرض برسانیم.

علوم دینی اسلامی؛ چرا؟

جناب آقای دکتر روحانی!

نیک می‌دانید که فرهنگ اومانیستی- لیبرالی استیلا یافته جهانی، چاه عمیقی است که به جای آب به سراب رسیده است؛ آیا تشویش حاصل از این سراب برای شما به‌عنوان رئیس جمهور کشور کهن و متمدن ایران ما مطلوب است؟

بسنده کردن به ظاهر تمدن غرب و غافل ماندن از بطن و روح آن مثل شیفته شدن یک کودک به نقش روی جلد یک کتاب و غفلت از محتوای آن است.

تمدن به‌مثابه جسم و فرهنگ به مثابه روح آن است، از این منظر اگر به فرهنگ جهانی منبعث از این تمدن و علم جهانی ایدئولوژیک! بی توجه باشیم از ابعاد تهاجم آن نیز غفلت خواهیم کرد، بخشی از نگرانی ما از جهانی خواندن علم و انکار علوم انسانی اسلامی و بومی، ناشی از تبعات این غفلت است.

غرب‌باوری و نفی علم دینی، طبعاً تمدن عظیم اسلامی و تولید علم بومی را نیز انکار می‌کند؛ باید التفات یافت که تمدن

گذشته اسلامی یک موزه نیست تا تنها برای تماشا به دیدار آن برویم، تمدن اسلامی باغی است که باید در فضای آن نفس عمیق کشید و آینده تمدن اسلامی را حیات بخشید.

بیشک بذل و بخشش به نفع علم و تمدن غربی و فرهنگ برخاسته از سویی و تحقیر ناخواسته تمدن باشکوه اسلامی و علوم انسانی اسلامی از سوی حضرتعالی به عنوان رئیس جمهور کشور مدعی تمدنسازی اسلامی هرگز پسندیده نیست.

نیک میدانید نگاه بیتوجه به سرمایه‌های بومی در حوزه علم کشور، سال‌ها بر قوه مجریه ادوار ایران حاکم بوده که نه صنعتگر امروز دانشمند عالی‌مقام شیخ بهائی را شناخته و نه از نسبت الگوریتم و خوارزمی چیزی می‌داند و نه پزشک این روزگار از تاریخ طب سینی و وقوف زیاد دارد و نه دانش‌آموز این مملکت متمدن در هیاهوی نظام قدیم و نظام جدید آموزشی از نظامیه مملکتش چیزی به خاطر دارد؛ پنداری قبل از ورود علوم غربی به این کشور همگان همانند دوره‌های از تاریخ غرب روی درختان زندگی می‌کردند. عجب آنکه علمی که «منافع للناس» دارد و گاهی «فیهما ائثم کبیر»، علم جهانی خوانده می‌شود و آن همه عظمت تمدن عظیم اسلامی انکار!

در این فضای ناعادلانه، تمسخر علوم انسانی اسلامی از سوی کارگزار عالی نظام اسلامی محلّ شگفتی و حیرت پژوهشگران و عالمان دانشگاه و حوزه شد. نکته دیگری که موجب شگفتی اهالی علم شد، انکار علوم انسانی اسلامی از سوی کسی است که در کارنامه علمی‌اش کتابی سه جلدی به نام «اندیشه‌های سیاسی اسلام» دارد که درباره مبانی نظری دولت اسلامی و نهضت اسلامی در آن بحث می‌کند؛ جالب آنکه رساله دکتری شما نیز تلاش دارد نظرات اسلام را درباره بخشی از علم حقوق تبیین کند؛ آیا این تلاشی در جهت اسلامی شدن علم حقوق نبوده است؟ آیا امروز از نظرات سابق خود عدول کرده اید یا دیروز نسبت به محتوای کتاب و رساله خود اشراف کامل نداشته‌اید؟

از فردی که «حاکم» است شاید انتظار بعیدی باشد بعد از سالها همچنان نسبت به محتوای کتب منتشره به نام خودش آگاهی داشته باشد؛ اما خوب است نگاهی به کتاب «انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم»، بیندازید که در آن استاد داوری اردکانی، «حکیمانه» علم و دین را به هم مرتبط دانسته‌اند.

جناب رئیس جمهور!

شما همواره طی پنج سال گذشته برای توجیه عملکرد سیاست خارجی خود به ویژه در مذاکرات هسته‌ای به مبانی دینی و قرآنی و تجربیات تاریخی اسلامی مانند صلح امام حسن (ع) یا واقعه عاشورا استناد کرده‌اید؛ آیا این مواضع شما، دخالت دادن دین در عرصه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیست؟

جنابعالی در راستای ردّ اسلامی بودن علم، با تقلیل دو جریان فکری به دو قبیله سیاسی، از علم اصولگرایانه و اصلاحطلبانه سخن گفته‌اید؛ هرچند مرتبطین برخی جریانات سیاسی مطرح جزو جریان متجدد و شبه مدرن در کشور هستند اما مثلاً بخشی از اساتیدی که به لحاظ سیاسی حتی اصلاحطلب هم شناخته میشوند، از حیث روش‌شناختی در حوزه تفکر، کاملاً معتقد به اسلامی شدن علوم انسانی و صاحب پژوهش و کتاب در این زمینه نیز هستند.

پروژه توسعه‌گرایان و غرب‌گرایان چیست؟

نفی مبانی دینی علم و جهان‌شمول خواندن علوم ایدئولوژیک جدید، ظاهری زیبا اما باطنی نامطلوب و ویرانگر دارد؛ اینکه بدون هیچ داوری هر علمی را بپذیریم؛ یعنی اینکه تکه‌های از خودمان را جدا کنیم و بدون آن بنویسیم و بخوانیم؛ نه! ما با همه خودمان می‌نویسیم و با همه خودمان می‌خوانیم؛ مگر می‌توان فارغ از تعلقات ایدئولوژیک و گرایش‌های دینی، علم را به قضاوت نشست؟ به راستی چنین چیزی در کدام مشرب علمی عینیت خارجی دارد؟

جناب آقای دکتر روحانی!

حضرتعالی در توجیه ردّ و طرد مبانی دینی علم، ابتدا اسلام‌سازی را به واژگانی خفیف، تقلیل داده و تعریفی واژگون از آن ارائه کرده و سپس به آن حمله می‌کنید؛ بافته‌های ذهنی خود را به معتقدان به علوم انسانی اسلامی نسبت می‌دهید و سپس به آن حمله می‌کنید؛ به راستی چه کسی ادعا کرده است که اگر کفپوش چوبی پیست و سالن رقص هتل شرایتون دالاس را جمع کنند و برای نماز جماعت به جای آن موکت پهن کنند و یا اگر توی کافی میکرها مارک امریکا، چای هیئت دم کنند، اسلامی شده‌ایم؟! یا با یک پسوند مقدس، شهر فرانسیسکوی قدیس (سان فرانسیسکو) همان مشهد مقدس می‌شود؟ چه کسی ادعای حماقت‌آمیز ماشین اسلامی با قرآن در داشبورد را مطرح کرده که حال شما از این موضع مجعول به امر معقول تولید علم اسلامی و بومی متاخذید؟ آیا مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری چنین ادعای حماقت‌آمیزی را کشف و ضبط کرده است؟!

خیر! ما به عنوان معتقدان به علم دینی و علوم انسانی اسلامی چنین ادعایی سخیف نداشته‌ایم؛ علم دینی و اسلامی کردن دانشگاه‌ها و متون، هرگز چنین معانی مبتذلی در پی ندارد.

مغالطه دیگری که در سخنان شما وجود دارد، تعمیم احکام علوم طبیعی به علوم انسانی است؛ مستحضرد که بیش از یک قرن و شاید حدود دو قرن است که در غرب هم دیگر احکام علوم طبیعی را به علوم انسانی تعمیم نمی‌دهند!

به نظر می‌رسد آنها که مبانی دینی علم را انکار میکنند و نیز آنها که همه علوم بشری اعم از علوم تجربی، فنی، دقیقه و انسانی را الحادی می‌نامند به جهان‌شمولی غرب و یکپارچگی و غلبه علم غربی قائلند و معتقدند در برابر غرب مدرنیستی چاره‌ای جز تسلیم نداریم. نگاه افراطی پوپری‌ها در انکار امکان علم دینی و نگاه هایدگری در عبور ناتمام از هژمونی متدولوژی علم ایدئولوژیک غرب گویا جریانات مذکور را با اندکی اختلاف اما با ائتلافی پراگماتیستی و عملگرایانه در انکار علم دینی بر هدفی مشترک گرد هم آورده است!

رئیس جمهور محترم!

-اهمیت واکاوی سخنان شما از آن جهت است که این اظهارات، آشکار کننده دلیل بسیاری از گرایش‌های غربگرایانه است؛ خوش بینی مفرط به نظم مسلط و غیرعادلانه جهانی، رعیتانگاری آزادی‌خواهان و مستضعفین در کنار کدخداینداری آمریکا، خلط مفهوم هنر متعدد و اظهاراتی دالّ بر نفی تقسیم‌بندی هنر ارزشی و غیر ارزشی و ... تنها نشانه و نمونه‌هایی از این جهانی‌توسعه‌محور و هستی‌شناسی غرب‌باور است.

نکته نگران‌کننده آن است که در این صورت پیگیری «الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت»، «تولید علم و جنبش نرم‌افزاری» و حتی «اقتصاد مقاومتی» از دولتی که رئیس محترم آن به صراحت پایه‌های دینی و بومی علم را نفی و رد می‌کند توقع بجایی نخواهد بود.

از حضرتعالی که بعضاً منتقدان خود را کم‌سواد خواندید توقع می‌رود با اشراف و علم نسبت به مبانی، مقدمات و نیز تبعات و نتایج تجویزهای خود، سخن بگویید به ویژه آنکه شما از حیث حقوقی بر ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی تکیه زدید و این سخنان، پیام روشنی برای دانشگاهیان و حوزویان در پی دارد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که فصل مشترک تعابیر غربگرایان، اصرار بر ارائه تصویری غیر ایدئولوژیک و فارغ از ارزش نشان دادن علم جدید بوده که با بهانه جهانی بودن علم بیان می‌شود؛ درحالی‌که امروزه و در قرن 21، اینچنین نسخه‌برداری از آراء روشنفکری دهه هفتاد میلادی که نظرانش صرفاً تکرار فضای فکری اروپای قرن 19 و 20 بود، ارتجاعی مضاعف است.

خاطر شریف حضرتعالی مستحضر باشد که این دیدگاه خام درباره علم، سال‌هاست که حتی از جانب غربیان نیز متروک مانده و حتی فیلسوفان معاصر غربی نیز نظرات پیشینیان خود را کنار گذاشته و اکثر آنان نظام‌های ارزشی و علمی را در هم تنیده می‌بینند.

استاد محترم جناب آقای گلشنی یکی از فیلسوفان علم کشور در همین رابطه معتقد است که: علم امروز یک هویت خنثای فارغ از ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های متافیزیکی نیست و لذا اخذ آن در صورتی که به این باورهای ارزشی و فلسفی توجه شایسته نشود، در بهترین حالت نتیجه‌ای جز آنچه که در غرب به دست آمده است در بر نخواهد داشت.

این استاد محترم همچون بسیاری از دیگر اساتید و پژوهشگران به خوبی ره‌آموز این واقعیت‌اند که اگر بنا باشد همچون متن سخنرانی حضرتعالی و چارچوب فکری ارائه شده در آن، علم را جهانی و بدون پایه‌های اسلامی و مسیحی و یهودی بدانیم، ناچار خواهیم بود نظرات هوبل - اختر فیزیکدان معاصر - و هاوکینگ- کیهان‌شناس شهیر انگلیسی - را هم تحت عنوان علم جهانی و خنثی (بدون نظام ارزشی) بپذیریم که پیامد آن انکار خداوند و نظریه افسانگی است؛ درست به همین دلیل است که دکتر گلشنی تأکید دارند:

کسانی که از نزدیک ناظر یا دست‌اندر کار امور علمی نیستند، همه آنچه را که در کتاب‌های علمی آمده یا دانشمندان از آن صحبت می‌کنند، واقعاً یافته‌های علم می‌دانند و آنها را امور قطعی تلقی می‌کنند و از نقشی که ایدئولوژی‌ها و گرایش‌های فلسفی در کاوش علمی و تفسیر داده‌های تجربی ایفا کرده و می‌کنند، غفلت دارند. (علم دینی، 1390: 53) هیچ دانشی فارغ از قضاوت‌های ارزشی نیست و تفاوت بین علوم انسانی و طبیعی تنها در شدت و ضعف قضیه است. (از علم سکولار تا علم دینی، 1390: 170)

حضرتعالی به خوبی بر این نکته واقف هستید که وقتی نظام ارزشی تنیده شده در علوم تجربی معلوم باشد؛ پرواضح است که نقش چنین نظام ارزشی‌ای در علوم اجتماعی و انسانی به مراتب بیشتر خواهد بود.

جناب آقای دکتر روحانی! خوب است نظرات علمای برجسته حوزه را هم در زمینه علم دینی مطالعه بفرمائید؛ به عنوان مثال علامه جوادی آملی در یک نگرش می‌فرمایند:

باید پذیرفت که هر علمی فلسفه علم خاص خود را دارد (فلسفه مضاف) و هر فلسفه علمی، برخاسته از نگرش خاص فلسفی است (فلسفه مطلق) لذا کم‌کم به این نکته می‌رسیم که اساساً چیزی به نام علم سکولار و خنثی و بی‌طرف نداریم، بلکه علم از دو حال خارج نیست: یا الهی است یا الحادی. (منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، 1390: 130)

شش فرضیه در نسبت علم و دین و اثبات ترابط آنها

ریاست محترم شورای عالی انقلاب فرهنگی!

ضمن عذرخواهی از طولانی شدن این نامه علمی و فرهنگی؛ لازم می‌دانیم توضیحات بیشتری درباره مقوله راهبردی «علم دینی» حضور شریف ارائه شود:

یکی از ضروری ترین مقدمات فهم ضرورت تولید علم انسانی اسلامی آن است که به نسبت علم و دین قائل بوده و حول تناسب و این ارتباط، درک درستی داشته باشیم. در زمینه هویت دینی علم و ملاک دینی شدن علم، نظریات گوناگون و بعضاً متعارضی وجود داشته یا فرض‌های مختلفی قابل طرح است و نمی‌توان با یک جمله کلی فاقد مبانی مستدل که علم، اسلامی و مسیحی و یهودی ندارد، مباحث دامنه‌دار و مفصلی را که در این باب وجود دارد را انکار کرد، که این روش، روش سیاستمداران است نه عالمان؛

(الف) یک فرض مشهور آن است که مستقیماً و رأساً انگاره‌ها و گزاره‌های علمی را از متون، نصوص، منابع و مدارک دینی استخراج و یا استنباط کنیم، البته این موضوع به‌صورت وسیع و جامع ممکن است مقدور بشر عادی غیرمعصوم یا بشر کنونی نباشد.

از کجا که نسل‌های آتی بشر نتوانند از همین متون مقدس، مستقیماً علوم را استفاده و اصطیاد کنند، کما اینکه مسلمین صدر اسلام حتی بسیاری از معارفی را که امروز برای ما بدیهی است نمی‌توانستند از متون استخراج و استفاده کنند، ولی امروز اهل -نظر و دانشمندان نسل کنونی ایرانیان می‌توانند؛ پس باید این فرض را در حد یک احتمال جدی گرفت و مفتوح گذاشت. بهر حال مسیر معرفت دینی ما از سبک به ثقیل، از ساده به پیچیده و از سطح به عمق و از بسیط به مرکب حرکت کرده و این بدان معناست که ما رفته رفته مفاهیم بیشتری را از دین دریافت کرده‌ایم. البته این فرض که می‌توان مبادی و مبانی علوم انسانی را از متون دینی استخراج کرد نیز طرفداران پر و پا قرص فراوان دارد.

(ب) فرض دیگر این است که مبانی و مبادی متافیزیکی علم از دین اخذ شود، در این صورت حاصل تلاش علمی که برآیند آن تولید مبانی خواهد بود، علم دینی قلمداد می‌شود. اگر ما با نگرش دینی به طبیعت نگریم، هرچند کار علمی ما مبتنی بر تجربه باشد اما نتیجه آن علم، دینی خواهد بود؛ یعنی اگر طبیعت را ربط محض به مبدأ انگاشتیم و اگر تصور کردیم این طبیعت جسد نبوده و دارای روح است و ضمناً بر این باور بودیم که بر این طبیعت و تکوین، یک نظام اخلاقی و تشریعی حاکم است و اگر گفته شود این طبیعت، امانتی الهی بوده و طرز مواجهه ما با آن باید امانت‌دارانه باشد و براساس این مبادی و مبانی، کار علمی کردیم، حاصل کار می‌تواند علم دینی نامیده شود.

در این فرضیه، قهراً به جهانی بینی و هستی‌شناسی دانشمند توجه ویژه می‌شود. اگر این هستی‌شناسی مبتنی بر اندیشه توحیدی و معتقد به معاد باشد، روش‌های متعارف علمی بشری همچون آزمایش و تجربه مانع از دینی نامیدن علم نمی‌شود.

(ج) فرض سوم این است که روش‌شناسی و متدولوژی را از دین اخذ کرده باشیم و با کاربست آن روش، به کشف گزاره‌های علمی مبادرت کنیم، قهراً آنچه به دست می‌آید؛ چون با روش‌شناسی پیشنهادی دین به دست آمده، دینی خواهد بود.

(د) فرض چهارم این است که کار علمی بر اساس دواعی، امیال و انگیزه‌های دینی صورت گیرد و در مقام کارکرد یا غایت علم، ملتزم به کارکرد و غایتی باشیم که مرضی و مناسب دین است. دین به ما می‌گوید که علم نافع باید اینگونه باشد و معنی منفعت را می‌گوید، در این صورت علم بدست آمده، علم دینی خواهد بود. گو اینکه علامه مطهری رضوان^۱ علیه نیز این علم را، علم دینی می‌نامیدند.

(ه) فرض پنجم، آن است که غیر از مبانی متافیزیکی، عوامل دیگری که می‌توانند در شکل‌گیری و تکوین باورهای علمی دخیل شوند دینی باشند و علم تحت تأثیر آنها پدید آید، مثلاً تأثیرات اجتماع، سیاست و قوانین و امثال اینها بر تکوین، تطور و تحول علم، از مباحث مطرح در فلسفه علم است و احتمالاً اگر علم یا علوم در بستر فرهنگ دینی و در جامعه دینی تولید شود احتمالاً مغایر و متفاوت با علمی خواهد بود که در یک جامعه غیردینی و سکولار تولید شده و می‌تواند مصداق یا درجه‌ای از علم دینی قلمداد شود؛

(و) فرض ششم آن است که پاسخ پرسشهای علمی با مناسبات و محاسبات دینی ارائه شود. رشته‌های علوم انسانی در غرب با محاسبات صرفاً مادیگرایانه غیرانسانی و سودمدارانه در اولویت قرار گرفته اند چراکه در آنجا پرسش‌های اساسی و ارزشی انسان با برخوردهای ایدئولوژیک به حاشیه رانده شده است اما توقعات دینی ما در علوم انسانی کاملاً متفاوت و عمیق است.

اگر وجود یک سؤال دینی، مقدمه تولید علم دینی باشد، فرهنگی که درباره مسائل کلان هستی و متافیزیک سؤال ندارد دنبال تولید علم در این عرصه هم نخواهد بود. البته علوم انسانی، به دلیل ارادی بودن ساخت دیالکتیک و دیالوگی که با موضوع خود دارد باعث تغییر موضوع آن می‌شود درحالی‌که ممکن است چنین تأثیری در علوم طبیعی وجود نداشته باشد.

درهرحال در این فرضیه سامانه مسائل و بانک سؤالات اهمیت مییابد و مقولات و موضوعات، متأثر از این پرسش‌ها و سؤالات تعیین می‌شود.

احیاناً و بسا که جز اینها فرضهای دیگری هم متصور باشد. بنابراین میتوان گفت که تعبیر و ترکیب علم دینی به معانی مختلف میتواند به کار رفته، یا علم دینی مراتب گوناگونی می‌تواند داشته باشد و بسته به اینکه کدامیک از این معانی و مراتب تحقق یافته‌ای باشد، علم دینی معنا می‌یابد. بنابراین امکان یا عدم امکان تحقق علم دینی با هر کدام از فرضیات شش‌گانه فوق، مقدمه ضروری و مدخل مهمی در مفهوم‌شناسی و واژه‌شناسی مفهوم تولید علم و حرکت به سمت تولید علم انسانی اسلامی است؛

پرواضح است که نمیتوان این تکاپوهای علمی و انضمامی را با عتابها و خطابات سیاستمدارانه نادیده گرفت.

تفاوتهای روشی و معرفتی علوم انسانی و علوم تجربی کدامند؟

جناب آقای دکتر روحانی!

همین جا به دیگر چالش جدی پیرامون تحول در متون دانشگاهی و وجوه متنی انقلاب فرهنگی میپردازیم و آن اختلاف نظر در نگاه به علوم انسانی و علوم تجربی است. البته علیرغم اجماعی که اکنون در علوم انسانی بر لزوم تحول بنیادین در این حوزه وجود دارد در سایر علوم (ریاضیات و طبیعیات) نیز بحثهای اختلافی و مبسوطی در جریان است و این بحثها دامن جریانهای متکثر معتقد به وجوب انقلاب فرهنگی را هم گرفته است؛ ولی در اکثر این مباحث نیز کسی منکر ترابط گسترده دین و علم نشده و نمی شود.

در طیف معتقدان به امکان دینی کردن علم طبیعی و تجربی:

(الف) برخی معتقدند که علم جدید اصلاً با اسلام ناسازگار است بنابراین باید آن را مطلقاً حذف و طرد کرد یا حداکثر برای استفاده های ضروری زندگی از باب اضطرار اندکی از آن استفاده کرد.

(ب) طیفی دیگر، همه ابعاد علم جدید را کاملاً با اسلام سازگار دانسته اند به طوری که حتی در تفسیر برخی از آیات قرآنی به یافته های علوم جدید استناد جسته اند؛ برخی نیز در این راستا فراتر رفته و ادعا کرده اند که همه یافته های علوم جدید را می توان در کتاب و سنت یافت منتها چون کتاب و سنت ذوبطون اند و علم به آنها برای عموم حاصل نمی شود ناگزیر نمی توان بدان معلومات رسید. از این عجیتر اینکه برخی از متفکران پوزیتیویست و البته مسلمان در کشور ما برای اثبات درستی آیات قرآن، آنها را به گزاره های علوم تجربی مستند میکنند.

(ج) برخی نیز در پی تأسیس یک الهیات طبیعی بوده اند.

(د) نظریه مشهوری است که ادعا میکند باید پیرایه های فلسفی و متعلقات فکری و ارزشی غربی را از علوم جدید زدود و آنگاه آنها را با جهان بینی اسلامی وفق داد. این نظریه تفکیک بین محصولات و خروجیهای تکنولوژیک و نظام تکنولوژی را امکانپذیر می داند (که این موضوع نیز بحث مفصلی می طلبد).

(ه) برخی متفکران نیز قائلند که علم غربی، همانند دیگر علوم، مبتنی بر نظام ارزشی مخصوص و هستی شناسی و جهان بینی خاصی است و مسلمانان باید متافیزیک پس زمینه علم جدید را شناخته و دریابند که چقدر با متافیزیک و جهان بینی اسلامی متفاوت است؛ آنگاه که ناسازگاری آن را با اسلام دریافتند بکوشند که یک علم طبیعی اسلامی تدارک ببینند.

این دیدگاه، علم جدید را برآمده و مایه گرفته از فلسفه ای خاص می داند که به دوره ای از تاریخ غرب اختصاص دارد ولی میکوشد خود را به طور جهانی تعمیم دهد و دیگر جهان بینی ها را به چالش بکشد.

همچنین این دیدگاه، علم جدید را محصول عقل مدرن (Pearson) و متفاوت با عقل پیشامدرن (Intellect) میداند و معتقد است که عقل پیشامدرن از وحی و الهام و وحدت نگری سیراب می شده درحالیکه عقل مدرن از این سه بریده و سرانجام نتیجه می گیرد که ارزش اساسی یا غایت علم جدید همانا تسلط بر طبیعت، تسخیر طبیعت و تصرف خودبنیاد در آن است و اگر علم طبیعی در دامان جهان بینی سنتی پیشامدرن پرورش یابد می تواند به یک علم دینی منتهی شود.

در نقد مختصر بر این دیدگاه می توان گفت که قائل بدان هرچند به رابطه متافیزیک و علوم طبیعی معتقد است که البته این نیز خود فقط یکی از نظریه های موجود در فلسفه علم است - در کلی گویی باقی می ماند. حتی آنجاکه از هندسه، نسبتهای ریاضی و هماهنگی و وحدت یا حتی زمان یا جسم متحرک سخن میگوید، بیشتر در حیطه هنر و به ویژه هنر شرقی سیر می کند تا در علوم دقیقه ای نظیر فیزیک یا مکانیک.

مدافعان این دیدگاه، پیش فرض اصلی متافیزیکی علم جدید را همانا انحصار واقعیت در واقعیت مادی و ماتریالیسم می دانند درحالیکه این حرف با روبه برخی بنیانگذاران علم جدید نظیر نیوتن، دکارت و لایبنیتس متفاوت است.

بحث پرمناقشه دیگر، اما مسأله ارزشهای منضم به علم جدید است؛ آیا بهواقع میتوان گفت که همه انگارها، پیشفرضها و ارزشهای مدنظر پیشروان، طراحان، نظریه پردازان، آزمایشگران و فناوریان علم جدید با ارزشهای جهان بینی اسلامی، مغایرت، تعارض و یا تضاد مینایی دارد؟ قائل این دیدگاه گویی بیشتر به فناوری های مخرب نظامی یا آسیبهای وارده به محیط زیست نظر داشته است؛ اما آیا به آسانی می توان پیشرفتهای پزشکی و رهایی از رنجهای بیماری هایی که طی سده ها آدمیان را به تحمل دردهای طاقت فرسا و مرگ درافکنده بود را مغایر با ارزشهای جهان بینی اسلامی دانست؟ آیا معماری، راهسازی، دریانوردی و هوانوردی جدید که تا این اندازه قدرت تحرک، شناخت دیگر اقوام و آسایش و امنیت را به ارمغان آورده اند را میتوان با ارزشهای جهان بینی اسلامی مغایر دانست؟ درهرحال تعمیم نگاه متصرفانه تجدد به طبیعت به همه خروجی های پنج قرن اخیر نیاز به دلایل و مستندات جدیتری دارد و موارد نقیض فراوانی میتوان بر آن یافت.

(و) دیدگاه دیگری که در مورد دینی کردن علم طبیعی وجود دارد بر آن است که جهان بینی و پیش فرضهای کلامی و فلسفی

دانشمند می تواند بر نحوه نگاه به طبیعت، سوگیری نظریه پردازی های وی و در انتخاب روشهای آزمایشی او مؤثر باشد. این دیدگاه، واقع نگری و حقیقت یابی علم جدید را (البته در حوزه خاص خویش که همانا طبیعت شناسی است) می پذیرد و بر آن برای بهبود زندگی آدمیان و پی بردن به سازوکار و اسرار طبیعت، بر آن صحنه می گذارد اما معتقد است که به هر حال ذهن دانشمند از پیش فرض ها، رویکردهای متافیزیکی، ارزش گزارانه و زیبایی شناسانه خالی نیست و اینها میتواند در نظریه پردازی و سمت و سوی تحقیقات او تأثیر بگذارد.

از این رو دانشمند دیندار یا مسلمان که مثلاً به توحید باور دارد و دست خداوند را در طبیعت باز یافته و آن را صنع و تجلی او میداند، ناگزیر شیوه علم ورزی خود را در همین راستا عرضه کرده و پرورش می دهد؛ چه بسا دانشمند فیزیک مسلمان که در باب وحدت نیروهای بنیادی تحقیق میکند، حتی کمابیش ناآگاهانه تحت تأثیر دیدگاه توحیدی اسلامی خود باشد؛ یا دانشمندی که جهان را مخلوق خداوندی حکیم می نگرد، در بحث از «اصل عدم قطعیت» در فیزیک ذرات بنیادی، به گونه ای جانب وجود یک طرح کلی و فراگیر در طبیعت این طرح را بگیرد.

هرچند این دیدگاه را می توان به صحت و صواب نزدیک دانست اما به نظر می رسد که نباید در تعمیم آن به افراط گرایید؛ چه بسا دانشمندان علوم طبیعی که دین دارند اما مواضع علمی غیردینی گوناگونی را اتخاذ می کنند. بر همین اساس میتوان بین «تمدن مسلمانان» و «تمدن اسلامی» تفاوت قائل شد.

همه آن چیزی که در دوره اوج تمدن اسلامی به نام دستاوردهای علمی اسلامی تلقی می شود الزاماً اسلامی نیست همانطور که همه خروجی های علمی و تمدنی غرب به خصوص در حوزه ریاضیات و طبیعیات را ضداسلامی و غیراسلامی نمی دانیم.

جالب آنکه غربی ها چون در ظاهر برنده تمدنی بودند، برگهایی از شناسنامه تاریخ علم را حذف و محو کرده اند؛ همچنین مشهور و درست است که برخی از دستاوردهایی که به نام دانشمندان غربی ثبت شده است متعلق به دوره اوج تمدن اسلامی است؛ همان دوره های که غرب در قرون تاریکی مطلق به سر می برده است.

ریاست محترم جمهوری!

با نهایت تأسف باید گفت طرح این دیدگاه های مختلف نشان میدهد که اظهارات شما به شدت از فقدان تلائم با مبادی و مبانی علمی رنج می برد؛ بنابراین از حضرتعالی تقاضا داریم در مباحث اندیشه ای که تخصص ندارید با تأمل و احتیاط بیشتری اظهار نظر فرمائید تا مبادا حرکت عظیم علمی آغاز شده در کشور دچار توقف و خدشه شود و یا حداقل با جایگاه حقوقی شما در نظام سیاستگذاری علم کشور در تناقض و تضاد باشد.

علم، تولید شدنی است

جناب آقای دکتر روحانی!

در ارتباط با واژه بدیع و خلاقانه «تولید علم» باید گفت دیدگاه های متفاوتی در این زمینه و به خصوص نسبت به اصل واژه و مفهوم تولید علم وجود دارد. نگاه اول این است که علم اساساً تولید کردنی نیست بلکه علم کشف واقعیتهایی است که ما در طول تاریخ به تدریج یافته و انجام داده ایم. دیدگاه دوم آن است که علم تولید شدنی و جامعه بشری، دانش را متناسب با نیازها تولید و بازسازی می کند.

اگر نگاه متأخر را بپذیریم که علم تولید شدنی است - که البته نگاه غالب در مراکز علمی امروز جهان نیز همین است - سؤال مهمی پیش می آید که آیا علمی که تولید میشود ماهیتاً یک علم بوده و همه دنیا باید در همان مسیر گام بردارند و اگر ما در جهت تولید علم و گسترش نهضت نرمافزاری در جامعه اسلامی خود و منطبق با زیست بوم خویش حرکت می کنیم، به بیراهه رفته ایم یا خیر؟!

ما میتوانیم مسیر دیگری انتخاب کنیم! انتخاب یکی از راهها در این چند راهه، می تواند تمام نقشه راه علمی ما را متحول کند. در این صورت آیا این پرسش، یک سؤال ریشه ای و اساسی نیست؟! آیا تولید علم مطلوب فقیه حکیم نظام، رسیدن به این کاروان علمی و گذشتن از آنها در همین مسیر و با همین دیدگاه ها و اندیشه ها است یا اینکه ما باید در مسیر تولید علم دینی با رعایت مقتضیات خود حرکت کنیم؟

ضمن اینکه مفهوم شکستن مرزهای دانش چیست؟ دیدگاه سومی وجود دارد که شاید هنوز طرفداران آن محدودتر از طرفداران نظریه دوم هستند، آنها کسانی هستند که معتقدند ما دو گونه علم داریم؛ علم دینی و غیردینی و البته این دیدگاه سوم خود دو طیف و دو نگاه را شامل میشود.

الف) طیفی که تقسیم بندی دینی و غیردینی را به همه حوزه های علم تسری می دهند و میگویند حتی در علوم پایه، علوم نظری و علوم محض هم دو جهت داریم که حاکم بر تولید علم و گسترش تحقیقات است، یکی جهت پرستش خدای متعال و دیگری جهت پرستش نفس و انسانپرستی.

به بیان دیگر ادعا میکنند که علم میتواند در همه شعب خود گسترش یافته و توسعه اش، هم میتواند بر اساس ایمان به خدای متعال و در مسیر تحقق ایده های آرمانی باشد و هم میتواند در مسیر گسترش تمنیات و کامیابی نفس و به اصطلاح استکبار

انسان باشد؛ گو اینکه بر همین اساس معتقدند که مطلق علوم به دینی و غیردینی و از جمله به اسلامی و غیراسلامی تقسیم میشود.

ب) طیف دیگر این تقسیم بندی را به همه علوم و تجربیات بشری نسبت نمی دهند و علوم انسانی را عمدتاً متأثر از آموزه ها و جهت گیری های ایدئولوژیک میدانند. این نظریات متفاوت، به نهضت نرم افزاری هم نگاه متفاوتی خواهند داشت و راهکارها و ساز و کارهایی هم که ارائه میکنند برای تحقق یک حرکت اجتماعی در جهت تولید علم، متفاوت بوده و قهراً آسیب شناسی آنها از نهضت نرم افزاری نیز گوناگون خواهد بود.

بنابراین ملاحظه میفرمایید اجماع قابل توجهی در میان نخبگان و دغدغه مندان در جهت تولید علم انسانی اسلامی شکل گرفته است و تقریباً اختلافی در این باب نیست.

اسلامی شدن علوم انسانی، اتفاق افتاده است

جناب آقای دکتر روحانی!

حضرتعالی از موضوعی غیرعلمی و سیاستزده مدعی شدهاید که پروژه اسلامی شدن علوم انسانی با شکست مواجه شده است؛ همفکران سیاسی شما هم، هر از گاهی بدون اتقان علمی و از موضوعی جدلی پرسش میکنند: علوم انسانی اسلامی که مدعیان می گویند، کجاست و آن را نشان دهید؟!

در پاسخ باید گفت روند اسلامی شدن علوم انسانی و اساساً روند تولید علم یک حرکت دینامیک و پویاست و نه ایستا و دفعی؛ روند تولید علم گاهی دو یا سه قرن زمان میبرد تا تکمیل شود. مگر همین علوم انسانی موجود، دفعتاً ایجاد شده اند؟

جز این است که حداقل از سه یا چهار قرن پیش روندی آغاز شده تا کاروان علم جدید به امروز نقل مکان کرده است؛ به راستی آیا میتوان در تاریخ علم، یک روز و ساعتی معین را به عنوان لحظه تولید فلان علم اعلام کرد؟! تحقق تمدن و تکمیل منظومه های تمدنساز نیازمند زمان است؛ در تمدن سازی، ثانیه ها، دهه و ساعت ها معادل قرن ها هستند.

وانگهی علاوه بر زمان، بروز و ظهور نظریات در بستر عمل است که به تکامل نظریه و تولید علم می انجامد؛ آیا حاکمیت بیش از 20 ساله تکنوکرات هایی مانند حزب کارگزاران سازندگی، اساساً اجازه بسترسازی اجرایی برای پیشبرد نظریات بومی تولید شده در برخی زمینه های علوم انسانی داده است؟

شما به عنوان رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی باید پاسخ دهید در مدت مسئولیت خود چه میزان برای تحقق نظریات تولید شده وقت گذاشته اید و به عنوان رئیس دولت و کسی که از ابتدای انقلاب جزو مقامات کشور بوده اید باید پاسخ دهید چقدر اجازه بروز نظریات جدید با رویکرد اسلامی و ایرانی را در عرصه عمل و سعی و خطا داده اید؟

شوربخانه باید گفت تصلب حاکم بر مدیریت های اجرایی تا حدی است که حتی اجازه بروز نظریات جدیدتر علوم انسانی غربی هم در عرصه اجرا داده نمی شود؛ نسخه های قدیمی اقتصاد لیبرال که ناکارآمدیش برای کشورهای غربی سالهاست اثبات شده، اکنون در حال پیاده شدن در کشور ماست!

جناب آقای رئیس جمهور!

وقتی از علوم انسانی صحبت می کنیم هم از فلسفه می گویم هم از جامعه شناسی؛ هم تاریخ را می گویم هم اقتصاد؛ هم روابط بین الملل مد نظر ماست هم حقوق؛ پس باید قبول کرد در خیلی از مصادیق علوم انسانی، اسلامی شدن تا حد بسیار زیادی محقق شده و در خیلی از زمینه ها به تولید نظریه هم رسیده ایم اما اجازه بروز در اجرا توسط دولتمردان صادر نشده است؛ در نتیجه نمی توان علوم انسانی را بسیط دید و همه را با یک چوب راند!

اسلامی شدن علوم انسانی از سالها قبل و حتی پیش از انقلاب آغاز شده است؛ از تحقیقات و نوشته های علامه مطهری، شهید دانشمند محمدباقر صدر، تا تلاش های مؤسسه در راه حق، تا تدوین کتابهای اولیه پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و تا امروز که صدها کتاب و پژوهش علمی توسط اساتید و پژوهشگاه های گوناگون منتشر شده همه و همه در مسیر حرکت اسلامی شدن علوم انسانی بوده است.

اساساً همینکه برخی همانند حضرتعالی بر سر امکان یا امتناع علوم انسانی اسلامی ولو اینکه بدون اتقان و روش شناسی علمی و از موضع سیاستمداری بحث می کنید و حتی با اسلامی شدن علوم مخالفت مینمائید نشانه این است که روند اسلامی شدن اتفاق افتاده است. آیا جز این است که علم، از دل تضارب آرا و مباحثه و مناظره و معارضه و سؤال و جواب تولید میشود؟

یک مثال: استاد مطهری و نظریه پردازی اسلامی در قلمرو علم اجتماعی

در قلمرو علم اجتماعی اسلامی، چرا نباید نظریه ای که علامه شهید، استاد مرتضی مطهری درباره انقلاب اسلامی ایران، تولید کرده را از سنخ نظریه های بومی انقلاب به شمار آورد؟! مگر نظریه های انقلاب که در علم اجتماعی رایج مطرح می شوند (که غربی و سکولار است)، چه خصوصیتی دارند که گفته های و نکته های استاد مطهری، فاقد آن است؟!

آنچه که در آثار شهید مطهری در این حوزه به چشم می‌خورد، به قطع در طیف علم اجتماعی به طور کلی، و نظریه‌های انقلاب، به طور خاص قرار می‌گیرد، اما در عین حال، هرگز سکولار نیست و هویت متجددانه طلی ندارد. گواهی که به نظر می‌رسد ایشان نظریه پرداز در اندیشه دینی و مبادی عام علوم انسانی بوده است؛ این امر، خود به روشنی گواه آن است که علم اجتماعی اسلامی، مقوله‌ای ممکن و معنادار است. همچنین، حتی تعریفی که استاد مطهری از مفهوم اجتماعی فرهنگ و امر فرهنگی به دست داده است، فارغ از مدخلیت رهیافت دینی در آن نیست، بلکه به آسانی می‌توان آن را از نظریه‌ها و برداشت‌های سکولار و غیر دینی، متمایز کرد.

دیگر این که، دربار نسبت میان عاملیت‌های انسانی و ساختارهای اجتماعی، شهید مطهری توانسته رویکردی را پیرواند که هم مبدعانه و خلاقانه بوده و در برابر رویکردهای سکولار رایج در علم اجتماعی غربی - چه نظریه پردازان سطح خرد، چه نظریه پردازان سطح کلان، و چه نظریه پردازان تلفیقی - قرار می‌گیرد و هم متکی به مبادی و مؤیدات قرآنی و روایی است. افزون بر این، سازوکار و منطق ایجاد تغییرات اجتماعی تنگ‌دانه و پهن‌دانه، سیر حرکت کلی جوامع انسانی، آینده و تقدیر جوامع انسانی، استقلال و تمایز و جهان‌های اجتماعی، آفت‌ها و آسیب‌های جهان انسانی و ...، موجد لطایف و دقایق ارزنده و راهگشایی در میان نوشته‌های شهید مطهری است که حاکی از امکان، بلکه تحقق مقدماتی و ابتدایی علم اجتماعی اسلامی است.

جناب آقای رئیس جمهور!

در پایان تنها به ذکر نمونه‌هایی از عناوین پژوهش‌ها و آثار تولید شده در راستای تولید علوم انسانی اسلامی اکتفا می‌شود. بلکه حداقل با مطالعه اسامی آثار و آشنایی با برخی اساتید مندرج در این فهرست، بر این نکته مهم التفات یابیم که اسلامی شدن علوم، اتفاق افتاده و در مسیر «شدن» و تکامل قرار دارد، گو اینکه مخالفت‌ها و معارضه‌ها نه تنها نمی‌تواند در مقابل این روند شدن، ایجاد سد نماید؛ را که اساساً پیشبرنده حرکت اسلامی شدن علوم انسانی خواهد بود؛ باذن ا[تعالی.

منبع/ فارس

برچسب ها: [حسن روحانی](#) [1]